



شهادتنامه مادر شهید

اسم کامل: مادر شهید
سن: ۷۲ سال
محل تولد: سندرچ، ایران
شغل: خانه دار

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۲۴ بهمن ۱۳۸۹

مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه حضوری با مادر شهید تهیه شده و در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۸۹ توسط مادر شهید تأیید شده است. شهادتنامه در ۹ پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده دیدگاه های مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی باشد.

شهادتنامه

۱. من شغلم خانه دار است. سال ۱۹۸۹ از ایران خارج شدم و به سوئد آمدم. حدود ۷۲ سال دارم. ۲۲ سال

است که اینجا هستم. ایران را به این دلیل ترک کردم که بچه هایم در سوئد بودند و من و دخترم

تنها در ایران بودیم.

۲. من اهل مهاباد و کرد هستم. بعد از انقلاب و هنگام حمله به کردستان در مهاباد بودم. وقتی دولت به

کردستان حمله کرد سال ۱۳۵۹ بود. هنگام حمله ما از مهاباد خارج شده و به بوکان رفتیم.

۳. هنگامی که شاه رفت و بختیار هم رفت، ارتش مهاباد را گرفت. خواهر زاده ام هیچکاره بود. او ۱۹ ساله

بود و در مغازه پدرش کار می کرد. هنگامی که به خانه می رفت به او تیراندازی کردند و او کشته

شد.

۴. در همین زمان برادر زاده ام نیز کشته شد. برادر زاده ام پیشمرگه کو مه له بود و در درگیری شهید

شد.

۵. خانواده خود من نیز زندانی سیاسی بودند. پسر فرهاد زندانی بود مدتها در زندان بود و بعد ایران را به

مقصد سوئد ترک کرد.

۶. دخترم اعدام شد. ساعت ۷ صبح بود که ماموران دولت به خانه ما آمدند تا او را ببرند. سال ۱۳۶۰ بود. او هنوز از خواب بیدار نشده بود.

۷. دخترم به دادگاه رفت و به او به دلیل فعالیت سیاسی حکم اعدام دادند. ابتدا به او شش سال زندان دادند اما بعد از یک سال حکم اعدام او را دادند. او هنگام دستگیری ۱۵ ساله بود و هنگام اعدام ۱۶ ساله.

۸. ما نتوانستیم دخترم را دفن کنیم. او در ارومیه اعدام شد و همانجا در باغ رضوان دفن شد. من و دختر دیگرم به آن محل رفتیم. پیرمردی گورکن آنجا بود و گفت که سه دختر را آوردند که یکی از آنها دختر من بود. دختر بزرگم ترکی بلد بود و به ترکی از آن مرد خواست تا قبر را بکند تا محل دفن را بدانیم. او اول گفت که از پاسدارهایی که دور قبرستان را گرفته بودند می ترسد اما دخترم او را راضی کرد و او قبرها را کند و دختر بزرگم دید که دختر کوچکم در کدام قبر بود.

۹. حتی بعد از این اتفاق، من به جایی شکایت نکردم چون مکانی برای این کار نبود.